

امنیت ملی دولت اسلامی از منظر فقه شیعه

نجف لکزایی*، محمداسماعیل نباتیان**، نورالله کریمیان***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۸

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

امنیت ملی دولت
اسلامی از منظر
فقه شیعه
(۴۱ تا ۶۰)

چکیده

هدف این مقاله «بررسی امنیت ملی از منظر فقه شیعه» است. یکی از چالش‌ها و دشواری‌های امروزی و مبتلابه کشورهای اسلامی، مسأله‌ی امنیت ملی است. با توجه به ظرفیت عمیق و گسترده‌ی علم فقه در تبیین مسأله‌ی امنیت ملی دولت‌های اسلامی، در این نوشتار کوشیده‌ایم تا با تمسک به روش استنباطی و استنادی، گزاره‌های فقهی ناظر به امنیت ملی را استخراج کرده و با استمداد از یک الگوی نظری تلفیقی، متشکل از: علل اربعه (متخذ از فلسفه اسلامی) و مصالح خمس (متخذ از فقه) این مسأله را از منظر فقه تحلیل کنیم. براساس این الگوی نظری، امنیت ملی به‌مثابه امر حادث، دارای چهار علت: مادی، صوری، فاعلی و غایی است که هر چهار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی:

امنیت، فقه، امنیت ملی، علل اربعه، مصالح خمس.

* استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه

(nlakzaee@gmail.com)

** استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه

(me.nabatian@ut.ac.ir)

*** عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه اراک (n.karimiankarimi@araku.ac.ir)

مقدمه

مسأله‌ی «امنیت»، به‌ویژه «امنیت ملی»، از چالش‌ها و دشواری‌های مبتلابه جهان معاصر است. این مسأله‌ی بغرنج در دنیای اسلام از آن‌جهت که کشورهای اسلامی با انحطاط امنیتی مواجه شده‌اند، ویژگی‌های خاصی به‌خود گرفته است. برای مثال: تکثیر و توسعه‌ی عوامل تهدیدکننده‌ی ناشی از عقاید و ارزش‌های انحرافی (جریان‌های تکفیری) امنیت ملی اغلب جوامع مسلمان را با چالش‌های عمیق و وسیعی روبه‌رو کرده است. مطالعات جدید امنیت بیان‌گر آن هستند که بخش قابل توجهی از عوامل و زمینه‌های امنیت ملی در ارزش‌ها و فرهنگ جوامع و ارتباط آن با دولت‌ها و حکومت‌ها ریشه دارد. مسأله‌ی اصلی ما در این پژوهش آن است که دانش فقه - که حامل ارزش‌ها و احکام اسلامی است - چه نقشی در تبیین، تولید و حفظ امنیت ملی می‌تواند داشته باشد؟ به‌عبارت‌دیگر، آیا گزاره‌های فقهی ظرفیت تبیین امنیت ملی در نظام اسلامی و زمینه‌سازی برای ارائه‌ی الگوی امنیتی را دارند؟

در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که فقه شیعه - به‌دلیل محوریت اصل امامت به‌عنوان تنها نظام سیاسی مشروع - دارای رویکردی در جهت حفظ نظام سیاسی مبتنی بر امامت است؛ به‌طوری‌که فقهای شیعه حفظ نظام اسلامی و دولت اسلامی را واجب دانسته و برخی آن را اوجب واجبات قلمداد کرده‌اند. از این‌رو مدعای مقاله حاضر این است که در ابواب مختلف فقه، گزاره‌های فقهی متعددی وجود دارند که ناظر بر عوامل و ضوابط تأمین، حفظ و نیز تهدید امنیت ملی می‌باشند.

مفاهیم و چارچوب نظری

بررسی دقیق و روشمند مسأله‌ی امنیت ملی، مستلزم تمسک به یک چارچوب نظری مناسب است؛ با عنایت به موضوع مقاله، چارچوب نظری این پژوهش باید از علوم اسلامی اخذ شود. چنین به‌نظر می‌رسد که چارچوبی تلفیقی، متشکل از: نظریه‌ی علل اربعه (برگرفته از فلسفه‌ی اسلامی)، مصالح خمس (متخذ از دانش فقه) و نظریه‌ی دلالت‌ها (از دانش اصول فقه) جهت تبیین و تحلیل مسأله‌ی فوق مناسب خواهد بود. در توضیح این چارچوب باید بگوییم از منظر فلاسفه‌ی اسلامی هر پدیده و امر حادثی، اعم از حقیقی یا اعتباری (مانند امنیت ملی) برای تحقق در خارج، نیازمند چهار علت: مادی، صوری، فاعلی و غایی است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶: ۶۷۶-۶۸۰). براین اساس، هرگاه از امنیت پرس‌وجو کنیم، چهار پرسش زیر باید مدنظر ما قرار بگیرد: ۱. علت مادی امنیت چیست؟ ۲. علت صوری امنیت چیست؟ ۳. علت فاعلی امنیت چیست؟ ۴. علت غایی امنیت چیست؟ برای تقریب پرسش‌های

فلسفی مذکور به ادبیات رایج در متون امنیتی، این پرسش‌ها را این گونه می‌توان مطرح کرد:

۱) پرسش‌های مربوط به علت مادی: مواد و منابع امنیت چیست؟

۲) پرسش‌های مربوط به علت صوری: سطوح امنیت چیست؟ انواع امنیت چیست؟^۱

۳) پرسش‌های مربوط به علت فاعلی: افراد و کارگزارانی که شایستگی تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی باید داشته باشند؟ به عبارت دیگر، سازمان‌ها و نهادهایی که تولید و حفاظت از امنیت ملی به آن‌ها سپرده می‌شود، چه صلاحیت‌هایی دارند؟ نقش مردم در تولید و حفظ امنیت ملی چیست؟

۴) پرسش‌های مربوط به علت غایی: مرجع امنیت ملی چیست؟ هدف از تولید امنیت

ملی چیست؟

از سوی دیگر، در دانش فقه تصریح شده است که غایت فقه - با عنایت به مصالح خمس^۲ - تأمین امنیت انسان است که به نوبه‌ی خود در گرو تحقق هر چهار علت مذکور می‌باشد؛ و از آنجایی که نتیجه، تابع اخس مقدمات است، لذا با نبود یکی از این علت‌ها، امنیت مورد نظر فقه نیز تأمین نمی‌شود.

روش تحقیق به کار گرفته شده در این مقاله، روش استنباطی و استنادی است؛ یعنی با تتبع در آثار و آرای فقهی فقهای برجسته (با تأکید بر آرای فقیه بزرگ صاحب جواهر) و با تمسک به نظریه‌ی دلالت‌ها^۳ (ولایی، ۱۳۸۹: ۱۸۶) به استخراج و استنباط گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت ملی از این آثار پرداخته‌ایم.

نکته‌ی مهم در بررسی امنیت ملی، مفهوم پیچیده و دشوار و مناقشه‌برانگیز آن است (بوزان، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۸)؛ از این رو پیش از ورود به بحث لازم است مفهوم امنیت ملی را توضیح دهیم. در بیانی کلی، می‌توان گفت مراد از امنیت ملی، حمایت و پشتیبانی از عناصر چهارگانه‌ی دولت ملی، یعنی حاکمیت، سرزمین، جمعیت و حکومت است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۶)؛ از این رو امنیت ملی به الزاماتی اشاره می‌کند که بقای دولت ملی را از طریق به کارگیری قدرت اقتصادی، ارتش و توان سیاسی و استفاده از ابزار دیپلماسی حفظ نماید (کریمی مله، ۱۳۸۹: ۸۶). مفهوم امنیت ملی هم بُعد سلبی دارد و هم بعد ایجابی. در بعد سلبی،

۱. با توجه به مطالعات جدید امنیت، امنیت ملی دارای ابعاد: نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... است که تحت عنوان علت صوری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲. حفظ: نفس، دین، مال، نسب و عقل. (شهید اول، بی تا، ج: ۱، ۳۸)

۳. دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی.

امنیت ملی به «نبود تهدید برای عناصر چهارگانه‌ی دولت» تعریف می‌شود. اغلب نظریات و آثار درباره‌ی امنیت ملی به گونه‌ای با بعد سلبی نیز در ارتباط‌اند. نظریات سلبی امنیت ملی دارای دو قسم هستند: سنتی و فراسنتی. منظور از «عدم تهدید» در نظر سنتی، عدم تهدید نظامی و جنگ است (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۷) و در فراسنتی، علاوه بر عرصه‌ی نظامی، نبود تهدید در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی را نیز شامل می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۳؛ ماندل، ۱۳۷۷: ۶۰). در بُعد ایجابی، مسأله‌ی مهم، «رضایت» است؛ اصلاً امنیت در این رویکرد به معنای رضایت‌مندی است (افتخاری، ۱۳۸۵: ش ۳۳: ۲۸۸). حال، با عنایت به مفهوم امنیت ملی و ابعاد و انواع و اقسام مختلف آن، که با بهره‌گیری از مطالعات جدید امنیت - به‌طور خاص، مکتب کپنهاگ - بیان شد و در این‌جا به‌عنوان برداشت مفروض تلقی گردیده است، به بررسی امنیت ملی از منظر فقه می‌پردازیم.

علت مادی امنیت ملی

همان‌طور که اشاره شد، مقصود از علت مادی امنیت ملی، گزاره‌های فقهی هستند که در تولید و حفظ امنیت ملی می‌توانند نقش داشته باشند. امعان‌نظر در ابواب و مباحث فقهی مبین آن است که قواعد و احکام و آرای فقهی مختلفی این ظرفیت را دارند که اولاً در تبیین و تحلیل امنیت ملی؛ و ثانیاً در تولید و حفظ امنیت ملی به‌کار گرفته شوند. در این گزاره‌ها هم بُعد سلبی امنیت قابل ملاحظه است و هم بُعد ایجابی آن؛ یعنی علاوه بر این که تهدیدهای امنیت ملی و احکام و قواعد و ضوابط ناظر بر مقابله با این تهدیدها مورد توجه هستند، گزاره‌های ناظر بر تولید و حفظ امنیت ملی نیز مدنظر قرار می‌گیرند.

الف) گزاره‌های فقهی ناظر بر تهدید و دفع تهدیدات امنیت ملی: ابواب متعدد فقه نشان از آن دارند که فقه به این مسأله توجه خاصی داشته و لذا احکامی چون حرمت یا وجوب دفع آن را در مباحث مختلف صادر کرده است. برای مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. **بغی و براندازی:** شیخ طوسی خروج علیه امام عادل و شکستن بیعت و مخالفت با دستورهایش را بغی خوانده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۷؛ منتظری، ۱۴۰۹: ج ۶: ۴۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲: ج ۲: ۴۰۷). صاحب جواهر نیز با توجه به جنگ جمل و صفین، اطلاق باغی را بر گروه‌دارای قوه و جمعیت دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱: ۳۳۱). البته شهید ثانی باغی را حتی بر یک نفر، مانند ابن‌ملجم، هم صادق می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ج ۲: ۴۰۷). بغی هر چهار عنصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت (حکومت، سرزمین، جمعیت و حاکمیت) را به مخاطره می‌افکند؛ به‌همین دلیل در حکومت پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) شاهد برخورد شدید ایشان با مسأله‌ی بغی هستیم. فقها بغی را یکی از اسباب تعزیرات شرعی تلقی کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱: ۲۵۵) که علاوه بر وجوب قتال با بغات و حرمت فرار از جنگ با آنان (همان، ج ۲۱: ۳۲۸)

به حرمت نکاح با آنان نیز فتوا داده‌اند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۹: ۲۳۲). جواز و بلکه وجوب قتال با باغیان، از احکام اجماعی بین فقهای شیعه و سنی می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۲۴). البته در مورد بغات ذی‌فئه، احکام بسیار شدیدتر بوده و قتل آنها حتی شامل اسیران‌شان هم می‌شود؛ اما در خصوص باغیان غیرذی‌فئه، حکم قتل تنها شامل ستیزه‌جویان در معرکه‌ی جنگ می‌باشد و جنگ و قتل فراریان این گروه حرام است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۶۸).

۲. دارالحرب: منظور از دارالحرب، کشور در حال جنگ با اسلام و مسلمین است (همان، ج ۸: ۴۱۶). بسیاری از فقها ملاک در صدق عنوان دارالحرب را حاکمیت کفار و اجرای احکام غیرالهی می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۶۱). اگر دارالحرب را به معنای کشور در حال جنگ و تخاصم با نظام اسلامی تعریف کنیم، دارالحرب از عوامل تهدیدکننده‌ی امنیت ملی کشور اسلامی تلقی می‌گردد و احکام جهاد در جهت دفع تهدید آن تشریح گردیده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱).

۳. محاربه و تروریسم: محارب در فقه به کسی اطلاق می‌شود که سلاح را برای ترساندن مردم بکشد یا تجهیز سلاح کند برای ترساندن مردم (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۸۵؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۲). برخی از فقها از جمله شهیدین، بستر تحقق محاربه را فقط دارالاسلام می‌دانند (شکوری، ۱۳۷۸: ۱۹۹). با عنایت به معیارهای محاربه و نیز توسعه‌ی آشکال و مصادیق آن، امروزه حکم محاربه را بر طیف وسیعی از اقدامات ضد امنیت سیاسی و اجتماعی از ترور تا تجاوز به عنف می‌توان تسری داد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۷۸۸ و ج ۳: ۴۹۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۲۱۰). در فقه، علاوه بر انذار به عقوبت‌های اخروی، چهار کیفر شدید نیز برای محارب تکلیف شده است که عبارتند از: قتل، به صلیب کشیدن، بریدن دست‌وپا به‌طور عکس و تبعید (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۸۵). وضع این مجازات سنگین مبین نقش تخریبی گسترده و عمیق محاربه در امنیت دولت اسلامی است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۷۸۷).

ب) گزاره‌های فقهی ناظر بر تولید و حفظ امنیت ملی: با امعان نظر در ابواب و مباحث مختلف فقهی می‌توان احکام و قواعد و آرای فقهی زیادی را استخراج کرد که ناظر بر تأمین و حفظ امنیت ملی دولت اسلامی می‌باشند که در این‌جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. جهاد: جهاد از مهم‌ترین واجبات اسلامی است و آیات و روایات متعددی در مدح جهاد و مجاهدان و شهیدان در راه خدا نازل شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: جمعی از محققان، ۱۴۲۹). جهاد در فقه به دو قسم "جهاد ابتدایی" و "جهاد دفاعی" تقسیم می‌شود. وجوب جهاد ابتدایی که با هدف دعوت کفار و مشرکان به دین انجام می‌گیرد، از نظر غالب فقها، مشروط به وجود امام معصوم است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۳۸)؛ اما جهاد دفاعی که در دفاع از

شخص یا کیان اسلامی در برابر مهاجمان خارجی (دارالحرب) یا داخلی (مانند بغات) انجام می‌گیرد، از نظر قاطبه‌ی فقها، وجوبش متوقف بر وجود امام معصوم نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۴۶؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۵). همچنین جهاد با سه گروه واجب است: باغیان علیه امام مسلمین، دوم اهل ذمه (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) در صورت نقض شرایط ذمه، و سوم کفار دیگر به جز اهل ذمه. صاحب جواهر در بیان علت وجوب جهاد با سه گروه فوق می‌نویسد:

«در مورد باغیان برای جلوگیری از فسادشان، و در مورد دیگران که به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند به علت ترس از به‌خطر افتادن بیضه‌ی اسلام (کیان اسلامی) یا اسارت و قتل مسلمانان، و یا برای این‌که کفار به اسلام و ایمان بگردند یا جزیه بدهند» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۶).

۲. **قاعده نفی سبیل:** در اصطلاح فقهی «مراد از قاعده [نفی سبیل] این است که خداوند سبحان در تشریح احکام اسلامی، حکمی را که به واسطه‌ی آن سلطه و برتری کافر بر مسلمان تثبیت گردد، جعل نکرده است» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۶۲). فقها آیات (نساء، آیه ۱۴۱) و روایات متعددی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶: ۱۲۵) را مستند قاعده‌ی نفی سبیل ذکر کرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۴۲؛ کاشف‌الغطاء، ۱۳۷۲: ۹۲). در خصوص این قاعده از باب تنقیح مناط قطعی می‌توان گفت هر عمل و اقدامی که موجب هژمونی کفار بر مسلمانان در هر عرصه و با هر وسیله‌ای گردد، حرام می‌باشد (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۱۷)؛ از این‌روست که فقیهان شمول قاعده‌ی نفی سبیل را همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و غیره می‌دانند و هرگونه رابطه‌ی سلطه‌آور با کفار را در هر شکل و از هر طریق نفی می‌کنند (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۳۲: ۱۶۸). همچنین سپردن مسئولیت‌های سلطه‌آور به کفار یا پست‌های کلیدی که نبض حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، قضایی و فرهنگی کشور اسلامی را در عرصه‌های داخلی و خارجی در دست دارد، به غیرمسلمانان ممنوع است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۱۹ و ج ۱۷: ۴). از مصادیق بارز اعمال این قاعده توسط فقها، فتوای میرزای شیرازی علیه انحصار تنباکو در دست یک شرکت استعماری انگلیسی و اقدام امام خمینی علیه کاپیتولاسیون در دولت پهلوی در سال ۱۳۴۳ می‌باشد (مدنی، بی‌تا، ج ۱: ۸۸-۹۷ و ۹۹-۱۰۵ و ۳۵۸-۳۷۵). به‌همین علت است که به اعتقاد برخی از فقها، این قاعده بر همه قواعد فقهی دیگر حاکم است (حکومة قاعدة نفی السبیل علی جُلّ القواعد) (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۴۲ و ۱۴۳؛ حکیم، ۱۳۹۰: ۳۷۸)؛ حتی بعضی از فقها آن را از مبطلات عقود معرفی کرده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۹).

۳. **مرباطه (مرزبانی از کیان اسلام):** رباطه در حوزه‌ی امنیت ملی نظام اسلامی تعریف می‌شود؛ چراکه اساساً حفظ تمامیت ارضی و مرزهای سرزمینی از مؤلفه‌های امنیت نظامی

امنیت ملی به‌شمار می‌آید. صاحب جواهر در تعریف رابطه می‌نویسد: «رابطه، کمین کردن و رصد کردن و حفاظت از مرزها در برابر تهاجم مشرکین است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۳۸). نکته‌ی مهم این‌که رابطه در مواقعی حکم و وجوب کفایی پیدا می‌کند. صاحب جواهر به‌نقل از تنقیح شیخ مفید بر وجوب رابطه حکم می‌کند، بدون این‌که به ظهور امام(ع) مشروط کرده باشد (همان: ۳۸-۳۹).

۴. **قاعده حفظ نظام:** اصطلاح «حفظ نظام» در دو معنا به کار رفته است: ۱) حفظ آراستگی و انسجام درونی جامعه و نهادهای آن از هرج و مرج؛ ۲) حراست از کیان کشور اسلامی و مسلمین در برابر هجوم دشمنان و کفار، و به تعبیری، «حفظ بیضه اسلام». علامه نائینی در تنبیه‌الأمه این معنا را تحت عنوان یک اصل فقهی مطرح کرده و با یادآوری اصل «تحفظ از مداخله‌ی اجانب و تحذّر از حیل معموله در این باب و تهیه‌ی قوه‌ی دفاعیه و استعدادات حریه و غیرذلک» می‌نویسد: «این معنا را در لسان متشرعین حفظ بیضه‌ی اسلام، و سایر ملل حفظ وطن‌اش خوانند» (نائینی، ۱۴۲۴: ۷). حفظ نظام جامعه از اصول و قواعد مهم فقهی است که از صدر اسلام تاکنون متفکران و فقهای مسلمان به وجوب حفظ آن حکم داده‌اند و اخلال در آن را ممنوع و مذموم دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۶۳ و ۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۳۹۵). فقها حفظ و تأمین امنیت دولت اسلامی، حتی در حکومت جائر، را مقدم بر هر چیزی - حتی حفظ نفس - دانسته و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۴۷). وی حفظ نظام را از اهم واجبات می‌داند (همان، ص ۳۹۵). شیخ انصاری نیز حفظ و اقامه‌ی نظام را از واجبات مطلقه دانسته است (انصاری، ۱۴۱۵: ۶۳ و ۶۴) که هیچ قیدی نمی‌تواند آن را تخصیص بزند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۶۰). امعان‌نظر در مباحث سیاسی برخی از فقها نشان می‌دهد که قاعده‌ی حفظ نظام مستند فتاوی‌های سیاسی بسیاری قرار گرفته است و حتی در جهت‌گیری اثباتی و روبه‌جلو، تشکیل نظام اسلامی را هم در راستای حفظ نظام تلقی کرده‌اند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۶۲-۲۶۳)؛ حتی برخی از فقها تعرض به برخی حقوق مردم را چنانچه حفظ نظام منوط به آن باشد، حتی جاسوسی را جایز دانسته‌اند (آذری قمی، ۱۳۷۲: ۲۳۷؛ امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱: ۱۴۲).

۵. **قاعده تألیف قلوب (ابزاری برای دیپلماسی عمومی):** تألیف قلوب در اصطلاح فقهی عبارت است از: حمایت اقتصادی مسلمین یا کفار توسط پیامبر، امام و یا ولی‌امر مسلمین به‌منظور جلب آنان برای جهاد و اسلام و دفاع از آن. با توجه به روایات و آرای فقها، معیار اختصاصی تألیف قلوب «هرآن چیزی می‌شود که ترغیب به آن موجب شوکت و عظمت اسلام می‌شود» (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۱-۱۲)؛ حتی برای این حکم شرعی بودجه‌ی اختصاصی از زکات وضع شده است (توبه، ۶۰). شیخ مفید از مشمولان تألیف قلوب، در دو گروه نام برده است: ۱. آنان که قدرت و اقتدار زیادی دارند و با تألیف قلوب می‌توان از قدرت آنان به‌نفع

مسلمانان یا دولت اسلامی استفاده کرد؛ ۲. کسانی که قدرت مادی زیادی ندارند و تنها افراد یا دولت‌های متنفذی هستند که از نفوذ آنها می‌توان در جهت منافع کشور اسلامی بهره‌برداری نمود (شریعتی، ۱۳۸۷: ۳۱۳). امام‌خمینی پس از ذکر مشمولان تألیف قلوب معتقد است، این گروه در این زمان [دوره‌ی معاصر] ساقط نشده است (۱۴۲۵ق، ج ۲: ۵۳). درباره‌ی مصادیق تألیف قلوب در عصر حاضر، یکی از محققین می‌نویسد:

«در حوزه‌ی سیاست خارجی که مرتبط با امنیت ملی می‌باشد، کاربرد قاعده‌ی تألیف قلوب نسبت به دولت‌ها با اهدافی از طریق کمک‌های بشردوستانه، حمایت‌های سیاسی، نظامی، تسلیحاتی و اقتصادی، به رسمیت‌شناسی دولت‌ها و... پی‌گیری می‌شود؛ زیرا نظام اسلامی با کمک‌های سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی به سازمان‌ها، احزاب و جنبش‌های آزادی‌بخش در سطح جهان می‌تواند نظر آنان را در حمایت از نظام اسلامی یا مسلمانان جلب نماید» (شکوری، ۱۳۷۷: ۴۲۴-۴۲۷).

امروزه یکی از ابزارهایی که دولت‌ها در راستای امنیت ملی خود به کار می‌بندند، دیپلماسی عمومی است (تیلور، ۱۳۹۰: ۲۱، ۲۸، ۳۰ و ۳۱). بیان فقهای بزرگی هم‌چون شیخ مفید، آقاضیاء عراقی و امام‌خمینی در خصوص تألیف قلوب (حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۵۷۳؛ عراقی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۱-۱۲؛ امام‌خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۵۳) به‌خوبی تطابق موارد مؤلفه قلوبهم و مصارف بودجه‌ی اختصاصی آن با دیپلماسی عمومی را نشان می‌دهد؛ به‌ویژه که دیپلماسی عمومی و نیز تألیف قلوب در بُعد ایجابی امنیت ملی و ایجاد رضایت‌مندی نقش زیادی دارند.

ع. دعوت: دعوت به معنای درخواست مسلمانان از افراد غیرمسلمان برای پذیرش اسلام یا حکم حاکمیت اسلامی است که به طرق مختلف اعم از: گفتار، نوشتار و رفتار؛ و ابزارهای گوناگون نظیر: نامه، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و ... انجام می‌شود. درباره‌ی مفهوم دعوت دو دیدگاه وجود دارد: برخی معتقدند مراد، فراخوان دیگران به پذیرش اسلام و ارزش‌های والای اخلاقی است و در مقابل، برخی دیگر تبیین آرا و اندیشه‌ها را مدنظر دارند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۳۰۵). فقهای شیعه دعوت را یک قاعده‌ی فقهی دانسته و عموماً آن را در کتاب "الجهاد" بیان کرده‌اند. براساس نظر فقها، بر حاکم مسلمانان دعوت غیرمسلمانان و حتی مسلمانان باغی (مانند جنگ جمل) قبل از شروع جنگ واجب کفایی است؛ حتی برخی فقها آن را واجب عینی دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۵۳). توجه ائمه‌ی معصومین(ع) به این موضوع چنان زیاد است که در وسائل‌الشیعه روایات مربوط به آن را در باب‌هایی با عنوان «وجوب الدعاء إلى الإسلام قبل القتال» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۴۲) و «کیفیه الدعاء إلى الإسلام» گردآوری کرده است (همان: ۴۴). سیره‌ی رسول خدا(ص) در

سیزده سال اول بعثت و هم‌چنین دعوت سران و حکام کشورهای دیگر به اسلام در همین راستا بوده است (احمدی میانجی، بی‌تا). امام خمینی در خصوص نقش دعوت در تأمین امنیت ملی می‌فرماید: «باید با تبلیغات صحیح اسلام را آن‌گونه که هست به دنیا معرفی نمایید» (۱۳۸۹، ج ۱۵: ۳۲۱). هم‌چنین باید «مجامع تبلیغاتی درست کنید، مردم را دعوت به دین کنید» (همان، ج ۱: ۳۹۴). در این راستا ایشان به سفیران ایران در کشورهای دیگر توصیه می‌کند: «از امور مهم، داشتن یک نشریه در هر سفارت‌خانه هست؛ یک نشریه‌ی اخلاقی-اسلامی و در آن درج بشود مسائلی که در ایران گذشته است» (همان، ج ۱۳: ۴۸۶).

علت صوری امنیت ملی

همان‌طور که اشاره شد، در علت صوری امنیت ملی، از ابعاد آن بحث می‌شود. با توجه به مطالعات جدید امنیت، امنیت ملی دارای ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۳؛ ماندل، ۱۳۷۷: ۶۰). در این مقاله با وجود توجه به نگرش نظامی محور در امنیت ملی، مباحث براساس نگرش موسع به امنیت ملی و ابعاد متعدد آن ارائه شده است. امعان‌نظر در ابواب مختلف فقهی، احکام و قواعد متعددی را به‌دست می‌دهد که ناظر بر ابعاد مذکور امنیت ملی دولت اسلامی است. در این‌جا به برخی از مهم‌ترین گزاره‌های فقهی ناظر بر این ابعاد اشاره می‌کنیم:

۱. **امنیت نظامی:** این بُعد از امنیت ملی، به تعبیر رابرت ماندل، «میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در مقابل تهدیدات قهرآمیز» است (۱۳۷۷: ۸۷) در نگرش سنتی به امنیت ملی، تنها بر امنیت نظامی ابنتا دارد؛ با این حال در نگرش موسع به امنیت ملی و توسعه‌ی آن به ابعاد سیاسی، اقتصادی و ... نیز بُعد نظامی امنیت ملی اهمیت بسیار زیاد و تعیین‌کننده‌ای دارد. در فقه نیز بر این بُعد از امنیت ملی اشارات زیادی شده و فقها بر تقویت توان‌مندی‌های نظامی و نقش آن در دفاع از دولت اسلامی تأکید زیادی کرده‌اند؛ چراکه حفظ نظام اسلامی از امورات مهم و از واجبات مؤکد است. از جمله در باب جهاد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱: ۳ و ۴۶؛ منتظری، ۱۴۰۹: ج ۱: ۲۳۸؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۵)، سبق و رمایه، مرابطه (شیخ بهائی، ۱۴۲۹: ج ۱: ۱۵۱؛ شکوری، ۱۳۷۷: ۱۵۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱: ۳۸)، محاربه (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴: ۱۸۵؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۲؛ شکوری، ۱۳۷۸: ۱۹۹)، بغی (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱: ۳۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۷؛ منتظری، ۱۴۰۹: ج ۶: ۴۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲: ج ۲: ۴۰۷) و بطانه (شکوری، ۱۳۷۷: ۲۹۵-۲۹۷؛ منتظری، ۱۴۰۹: ج ۲: ۷۴۴؛ مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ج ۲: ۱۰۳؛ طبسی، ۱۴۲۷: ۷۸). علامه نائینی می‌نویسد:

«در شریعت مطهره، حفظ بیضه‌ی اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظائف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند... دوم: تحفظ از مداخله‌ی اجانب و تحذّر از حیل معموله در این باب و تهیّه‌ی قوه‌ی دفاعیه و استعدادات حریّه و غیر ذلک و این معنی را در لسان متشرّعین «حفظ بیضه‌ی اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند.» (۱۴۲۴: ۳۹).

امام خمینی نگرشی موسّع به امنیت دولت اسلامی در ابعاد مختلف: اقتصادی، نظامی و سیاسی دارند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۵-۴۸۶). نگاهی به آثار فقهی نشان می‌دهد که برخی از احکام و قواعد فقهی، نظیر بغی و محاربه، متوجه تهدید امنیت نظامی است و بعضی مانند سبق و رمایه و جهاد ناظر بر تولید و حفظ امنیت نظامی.

۲. امنیت سیاسی: امنیت سیاسی به‌ویژه رویکرد دولت‌محور، موضوعی وابسته به امنیت ملی است؛ به‌طوری که باری بوزان آن را ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها و ایدئولوژی‌هایی می‌داند که به دولت مشروعیت می‌دهد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). در واقع، تهدید علیه کیان سیاسی دولت از قبیل عوامل درونی یا بیرونی را مدنظر قرار دارد. نگاهی به آرا و احکام فقهی بیان‌گر آن است که در بُعد امنیت سیاسی نیز برخی احکام ناظر بر تهدیدکننده‌های امنیت ملی دولت اسلامی می‌باشند و برخی از احکام و قواعد ناظر بر تولید و حفظ امنیت ملی در بعد سیاسی. از جمله در موضوع تهدیدکننده‌های امنیت می‌توان به استبداد، بغی، حکومت جائز، نفاق، محاربه و جاسوسی اشاره کرد. فقهای امامیه به‌ویژه در دوره‌ی معاصر، به این موضوع پرداخته‌اند. برای مثال، علامه نائینی در تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله در توصیف و تقبیح استبداد می‌نویسد:

«اول آن که مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصیّه خود با مملکت و اهلش معامله فرماید، مملکت را بمافیها مال خود انگارد و اهلش را مانند عبید و اِماء، بلکه اغنام و احشام، برای مرادات و درک شهواتش مسخّر و مخلوق پندارد... هر حقی را که خواهد، احقاق و اگر خواهد، پایمالش کند» (۱۴۲۴ق: ۴۱-۴۲).

اساساً میان امنیت سیاسی و استبداد، رابطه‌ی معکوس وجود دارد؛ ضابطه‌ای نیز که برخی فقها برای امنیت در حوزه‌ی سیاسی ارائه می‌کنند، در تعارض با استبداد قرار دارد (لاری، ۱۴۱۸ق: ۲۵۶ و ۲۵۷؛ نائینی، ۱۴۲۴ق: ۳۸ و ۱۷۳؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲: ۸۷۷؛ منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱: ۲۷۴ و ۲۷۷).

حکومت و حاکم جائز نیز از دیگر عوامل تهدیدکننده‌ی امنیت سیاسی هستند که در ابواب متعدد، عدم مشروعیت، وجوب مقابله و تقبیح تعامل با آنها بیان شده است (نجفی،

۱۴۰۴، ج ۱۱: ۱۵۴ و ج ۲۲: ۱۵۵؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۲۴ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۶۵). دلیل مخالفت فقها با حکومت جائز را می‌توان در این روایت از امام صادق (ع) در توصیف عواقب حاکمیت جائز مشاهده کرد:

«در حکومت حاکم ستم‌کار، حق به‌تمامه ریشه‌کن می‌شود و باطل به‌تمامه احیا می‌گردد و ظلم و ستم و فساد فراگیر می‌شود و در آن، کتاب خدا، باطل گردیده، انبیای الهی و مؤمنان کشته می‌شوند و مساجد منهدم گشته و سنت الهی تغییر می‌یابد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۳۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۱۳).

اما گزاره‌هایی که ناظر بر تولید و حفظ امنیت سیاسی هستند، نظیر: مسئولیت عمومی (امر به معروف و نهی از منکر) (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۵۸؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۶۳؛ حلی، ۱۴۱۱، ج ۸۳؛ حلی، ۱۴۱۱، ج ۱۳۹؛ شیخ بهائی، ۱۴۲۹، ج ۱۶۱؛ نائینی، ۱۴۲۴، ج ۱۶۶)، شورا و مشارکت سیاسی (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۳؛ رضی، ۱۳۶۹، حکمت ۱۶۱؛ نائینی، ۱۴۲۴، ج ۸۴) و نهاد حسبه (صرامی، ۱۳۷۷، ج ۱۵۸ و ۱۶۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۵۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۲۱۳) که ثمره‌ی این گزاره‌ها در دولت اسلامی تولید و حفظ امنیت ملی است.

۳. امنیت اقتصادی: این امنیت مبین وضعیت باثبات تولید، توزیع و مصرف ثروت در جامعه می‌باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۷۲). در نگرش مدرن به امنیت ملی، نقش تأثیرگذاری برای امنیت اقتصادی دیده شده است. در فقه معاصر نیز به نقش امنیت اقتصادی در امنیت دولت اسلامی و تهدید آن اشاراتی شده و می‌توان آن را در راستای حفظ مال، از جمله مصالح خمسسه تلقی کرد. امام خمینی به صراحت به نقش آن در امنیت دولت اسلامی چنین اشاره می‌کند:

«گر بر قلمرو اسلام از استیلا سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و موهون شدن اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آن‌ها می‌شود، ترس باشد؛ با وسیله‌های مشابه و مقاومت‌های منفی، دفاع واجب است. مانند نخریدن کالاهای آنان و ترک استفاده از آن و ترک رابطه و معامله با آنان مطلقاً» (بی‌تا، ج ۱: ۴۸۵-۴۸۶).

از مهم‌ترین تهدیدکننده‌های امنیت اقتصادی که در فقه مورد توجه قرار گرفته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ربا (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۳۳۲؛ کرمی و پورمند، ۱۳۸۵: ۲۱۴-۲۱۵)، احتکار (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۴۷۸)، اسراف (حکیم طباطبایی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۳۲؛ سیوری حلی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۹۶؛ شیخ بهائی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۱۴۴)، تطفیف (مطفین، ۱)، ظلم (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۹۰)، فقر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۲۹۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۰۹؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۵). از سوی دیگر گزاره‌هایی ناظر بر تولید و حفظ امنیت اقتصادی، نظیر: خمس و زکات (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۵؛ مؤمن،

سیاست متعالیه

- سال چهارم
- شماره چهاردهم
- پاییز ۹۵

امنیت ملی دولت
اسلامی از منظر
فقه شیعه
(۴۱ تا ۶۰)

۱۳۸۵: ۸۹ و ۱۳۵)، انفاق و صدقه و وقف (امام خمینی، ۱۴۲۵ق، ج: ۳، ۱۰۹/ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲۵؛ ۱: امام خمینی، ۱۴۲۵ق: ۶۲۷)، عدالت (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۱۷۵؛ شمس‌الدین، ۱۳۸۰ق: ۱۲۰)، اصل مالکیت (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج: ۶، ۳۸۴ و ۴۱۲؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ۳۴۱؛ منتظری، ۱۳۸۰: ۱۶۶)، اصل احترام مال و عمل مسلمان (ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج: ۲: ۱۵۹۴) وارد شده‌اند. غالب این گزاره‌ها و موضوعات فقهی رویکرد داخلی در خصوص امنیت اقتصادی دارند؛ البته در این خصوص نیز قواعدی مثل قاعده‌ی نفی سبیل نیز جاری است که ناظر بر مقابله با تهدید خارجی می‌باشد (مراغی، ۱۴۱۷، ج: ۲: ۳۵۰).

۴. امنیت اجتماعی: در مطالعات جدید امنیت، امنیت اجتماعی را قابلیت‌ها و توانمندی‌های یک جامعه در صیانت از فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی می‌دانند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). هویت جامعه‌ی اسلامی مبتنی بر ارزش‌های دینی است که مقاصد خمسه بر آن تأکید دارد. در این‌جا نیز گزاره‌هایی ناظر بر تهدید امنیت اجتماعی و دفع آن را استخراج نمودیم؛ نظیر: زنا، لواط و سحاق، قوادی، قذف، حدود و تعزیرات (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱۴: ۳۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۴۱: ۲۵۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج: ۱: ۴ و ۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۲۸: ۱۲). هم‌چنین گزاره‌هایی ناظر بر تولید و حفظ آن را تتبع کردیم که می‌توان به: حجاب، امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر، اصل وفای‌به‌عهده، اصل تعاون اشاره کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۴۱: ۲۵۵؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج: ۲: ۴۴۸؛ کلاتری، ۱۳۸۷: ۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲۹: ۷۵؛ شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۹۰).

۵. امنیت فرهنگی: در مطالعات جدید امنیت، امنیت فرهنگی داری اهمیت زیادی است، چراکه دولت و امنیت ملی و بقای آن بر هویت فرهنگی و ارزش‌های آن جامعه اتکا دارد (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۷). در جامعه‌ی اسلامی هم که هویت آن مبتنی بر ارزش‌های دینی است، حفظ دین از مقاصد خمسه شمرده شده و بر آن تأکید شده است؛ لذا در فقه احکام و قواعد متعددی وجود دارند که یا بر حفظ هویت جامعه‌ی اسلامی تأکید دارند، یا هدف‌شان دفع تهدیدهای مرتبط با این بعد هویتی است. برای نمونه، گزاره‌های زیر ناظر بر تهدیدات بُعد فرهنگی امنیت ملی هستند: ارتداد (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج: ۹: ۳۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۴۱: ۶۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج: ۴: ۱۷۰؛ امام خمینی، ۱۴۲۵ق، ج: ۴: ۱۱-۱۴ و ۲۴۳)، کتب ضلال (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲۲: ۵۷؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج: ۱: ۲۳۳). بعضی گزاره‌ها نیز متوجه تولید و حفظ امنیت می‌باشند؛ از جمله: اصل دعوت (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲ق: ۳۹۵؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج: ۱: ۴۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۲۰: ۱۴۰؛ شریعتی، ۱۳۸۷: ۳۰۱) و تعظیم شعائر دینی و مذهبی که در سه قسمت قابل تفکیک‌اند: ۱. شعائر زمانی نظیر: شعائر روزانه (مانند نمازها، هفتگی مانند نماز جمعه، و سالانه مانند حج و عید قربان و فطر)؛ ۲. شعائر مکانی (مانند مساجد و مشاهد ائمه‌ی اطهار و زیارت‌گاه امام‌زادگان)؛ ۳. شعائر مناسبتی (مانند دهه‌ی محرم و صفر). (حکیم، ۱۳۹۰، ج: ۷: ۳۷؛ ساعدی، ۱۴۳۰ق، ج: ۱: ۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱۳: ۱۳۷ و ج: ۱۴: ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۵ق، ج: ۱: ۲۱۵).

۶. امنیت زیست محیطی: یکی از تهدیدهای حیات و بقای بشر امروز، محیط زیست است که امروزه به‌عنوان یکی از ابعاد امنیت ملی هر دولتی محسوب می‌شود؛ در مطالعات جدید امنیت بر این بُعد امنیت ملی تأکید زیادی می‌شود. فقه منابع طبیعی یا فقه محیط زیست را می‌توان در ابواب صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، احیای موات، لقطه، شُفَعه، غصب و ارث (اعرافی، ۱۳۹۱، ج: ۱، ۴۱۲) و حتی کتاب الجهاد (در قسمت آداب الجهاد) جست‌وجو کرد. با امعان‌نظر در ابواب مرتبط با محیط زیست، می‌توانیم آرا و نظرات فقها در این خصوص را در سه قسم ارائه کنیم: ۱. حفظ زمین (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج: ۱، ۴۳ و ۳۲۵ و ۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج: ۲، ۶۸ و ج: ۲۱، ۶۷)؛ ۲. حفاظت از حیوانات (نجفی، ۱۴۰۴، ج: ۵، ۱۱۴ و ج: ۲۷، ۱۱۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج: ۶ و ۴۷)؛ ۳. حفاظت از درختان و گیاهان (نجفی، ۱۴۰۴، ج: ۵، ۱۱۴ و ج: ۲۱، ۶۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج: ۶ و ۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج: ۳، ۲۵؛ تاریمردی، احسان و محمدتقی فخلعی، ش: ۷۱، ۳۱). هم‌چنین قواعد فقهی نظیر ضمان ید، قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ی اتلاف، قاعده‌ی تسبیب و قاعده‌ی من له العُثم فعلیه الغرم (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج: ۱، ۲۱۵ و ج: ۲، ۲۳ و ۲۸؛ شریعتی، ۱۳۸۷، ۱۲۲؛ سیستانی، ۱۴۱۴، ج: ۱، ۱۳۴). در این راستاست که حتی در امر جهاد نیز باید محیط زیست اعم از حفظ حیوانات و گیاهان مورد توجه گیرد؛ مثلاً در جهاد قطع درختان و آتش‌باران و منع استفاده از آب، مکروه است (نجفی، ۱۴۰۴، ج: ۲۱، ۶۵-۶۷) و استفاده از حربه‌ی مسموم کردن آب شرب دشمن نیز حرام می‌باشد. مگر این‌که پیروزی و دفع تجاوز دشمن منوط به استفاده از این حربه باشد (همان: ۶۹-۷۸).

علت فاعلی امنیت ملی

علت فاعلی شامل سه قسمت است: نخست، افرادی که در نقش کارگزاران سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و قضایی کار می‌کنند؛ دوم، نهادها و سازمان‌هایی که برای تولید یا حفظ امنیت ملی فعالیت می‌کنند؛ سوم، شهروندان که اساساً بدون حضور و نقش‌آفرینی آنها امنیت ملی محقق نمی‌شود. نکته‌ی مهم این‌که در فقه، علاوه بر افراد و نهادهایی که نقش تولید و حفاظت‌کننده‌ی امنیت ملی را دارند، به افراد و نهادهایی که نقش تهدیدی و تخریبی در امنیت ملی دارند نیز پرداخته شده است؛ لذا پس از عاملان تولید و حفظ امنیت ملی، به عاملان تهدید نیز اشاره خواهیم کرد.

۱. حکومت عادل: با عنایت به نظام امامت و ولایت در فقه شیعه، به‌عنوان تنها نظام سیاسی مشروع، حاکم و حکومت معصوم یا ولی فقیه جامع الشرایط، از عاملان تولید و حفظ امنیت ملی محسوب می‌شوند. ویژگی‌های حاکم مشروع یعنی عصمت (در مورد حاکم معصوم)، تقوا، عدالت و تدبیر و آگاهی به زمانه سبب می‌گردد که امنیت دولت اسلامی در

ابعاد مختلف تأمین گردد. اساساً از وظایف اصلی حاکم اسلامی تأمین و حفظ امنیت دولت اسلامی است که احکام و قواعد فقهی چون: دارالاسلام و دارالکفر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۶۵-۶۷)، جهاد (همان، ج ۲۰: ۳ و ج ۲۱: ۴۶ و ۴۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۸۵-۴۸۶)، مرابطه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۳۸ و ۳۹؛ شکوری، ۱۳۷۷: ۱۵۲)، قاعده‌ی نفی سبیل (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۲۷-۳۲۹؛ شریعتی، ۱۳۸۷: ۲۱۷ و ۲۲۲ و ۲۲۴)، قاعده‌ی حفظ نظام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۴۷ و ۷۸-۶۹ و ۳۹۵؛ نائینی، ۱۴۲۴ق، ج ۷ و ۳۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۴۶۹)، اصل دعوت (نحل، ۱۲۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۴۲ و ۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۵۳)، تألیف قلوب (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۰۰؛ امام خمینی، ۱۳۸۹ق، ج ۲: ۵۳) بر این مهم اشاره دارند.

۲. نیروهای مسلح (مجاهدین و مرابطين): از کارگزاران مهم امنیت ملی، به ویژه در رویکرد سنتی که بر امنیت نظامی تأکید دارد، نیروهای مسلح (مجاهدین و مرابطين) هستند. در فقه به طور مستوفی در ابوابی که به جهاد و سبق و رمایه اختصاص یافته، به احکام، شرایط و ضوابط کارگزاران حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت دولت اسلامی پرداخته شده است؛ از جمله: جهاد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱)، سبق و رمایه (معنیه، سازمان و فرماندهی) (شعراء، ۹۵؛ سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳ و ۱۱ و خطبه‌ی ۶۶).

۳. مردم: در ابواب متعدد فقه به نقش مردم در تولید و حفظ امنیت دولت اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ... اشاره شده است. یکی از مباحث فقهی مهمی که اساساً بر نقش مردم مبتنا دارد «امر به معروف و نهی از منکر» است که بعضاً در قالب نهاد حسبه مورد توجه فقها قرار گرفته است. اصولاً امر به معروف و نهی از منکر ناظر بر مسئولیت مدنی مردم در نظارت بر قدرت و ثروت و روابط آن در جامعه‌ی اسلامی است که ثمره‌ی آن حفظ نفس و مال و دین می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱: ۳۵۴؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۹۰؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۷۲). این وظیفه‌ی شهروندی را در تاریخ اسلام در قالب نهاد حسبه به خوبی می‌توان مشاهده کرد (صرامی، ۱۳۷۷: ۱۵۸ و ۱۶۵). امام خمینی نیز در سال ۱۳۵۸ دستور تأسیس اداره‌ی امر به معروف و نهی از منکر را صادر کردند:

«... شورای انقلاب اسلامی به موجب این مرقوم مأموریت دارد که اداره‌ی به اسم «امر به معروف و نهی از منکر» در مرکز تأسیس نماید؛ ... این اداره، مستقل و در کنار دولت انقلابی اسلامی است و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقشار ملت است» (۱۳۸۹ق، ج ۹: ۲۱۳).

از دیگر مباحث مهم فقهی که بر نقش مردم در امور سیاسی و اجتماعی و به تبع امنیت دولت اسلامی تأکید دارد، بحث شورا است. جایگاه شورا در فقه بسیار گسترده و تأثیرگذار است؛ به طوری که برخی فقها از فقه‌الاشوری بحث کرده‌اند (آصفی، ۱۳۹۳: ۴۱۱). البته فقهای متأخر به تدریج شورا و مشورت عموم را در قالب یک نهاد مورد توجه قرار دادند که تبلور

خارجی آن، مجلس شورای ملی در مشروطه و مجلس شورای اسلامی در جمهوری اسلامی است. به همین دلیل علامه نائینی نهادی چون مجلس شورای ملی را «هذه بضاعتنا رُدَّتْ إلینا» (نائینی، ۱۴۲۴: ۸۵) قلمداد می‌کند. نکته شایان ذکر این که در مطالعات جدید امنیت نیز یکی از عوامل تعیین کننده امنیت ملی را نقش مردم تلقی می‌کنند (بوزان، ۱۳۹۲: ۲۷۲-۲۷۳ و ۳۱۸).

۴. **عاملان تهدید امنیت ملی:** در فقه از افراد و نهادهایی سخن رفته که امنیت دولت اسلامی را تهدید می‌کنند؛ لذا به وجوب و ضرورت مقابله با آنها اشاره شده است. از مهم ترین این افراد یا نهادها، حاکم یا حکومت جائز، بغات (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱: ۳۲۲ و ۳۳۱ و ج ۴۱: ۲۵۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ج ۲۹۷؛ محمد صدر، ۱۴۲۰: ج ۹: ۲۳۲)، محاربان و نیز دارالحرب (امام خمینی، ۱۴۲۳: ج ۱۴۵؛ عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ج ۳: ۲۱۵-۲۵۰ و ۲۶۲؛ منتظری، ۱۴۲۹: ج ۷۴) است که در ابواب مختلف فقه به نحوی به نقش تهدیدگر و مخرب اینها در امنیت دولت اسلامی و عمدتاً وجوب مقابله با آنها اشاره گردیده است؛ نمونه‌ی برجسته‌ی آن، مقابله‌ی فقیه بزرگ امام خمینی با حکومت جائز پهلوی (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۶: ۳۲۶ و ج ۱۷: ۳۵۴) یا فتاوی‌ی جهاد فقهای بزرگ در جنگ ایران و روسیه (مدنی، بی تا، ج ۲: ۲۱-۲۵) و فتاوی‌ی متعدد علما در مقابله با استبداد قاجار (الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۴-۱۳۷) است. نکته‌ی شایان ذکر این که درباره‌ی نقش تهدیدکنندگی بغات بین فقها اجماع وجود دارد که مصداق بارز آن را خروج سه گروه باغی: قاسطین، مارقین و ناکثین علیه حکومت عدل علوی (ع) و مقابله‌ی حضرت با آنها معرفی می‌کنند (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۶: ۴۸۳؛ صدر، ۱۴۲۰: ج ۲: ۳۸۹).

علت غایبی امنیت ملی

در ابتدا باید میان علت غایبی و مرجع امنیت ملی تفاوت قائل شد. مرجع امنیت ملی در گزاره‌های فقهی همانا حفظ و بقای دولت اسلامی در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی و حفظ رضایت‌مندی شهروندان است؛ لذا متناسب با ابعاد امنیت ملی نظیر: امنیت سیاسی و نظامی و... متفاوت می‌باشند. اما غایت امنیت ملی، تلاش برای تولید و تأمین امنیت قرب به خدا، الهی شدن جامعه‌ی اسلامی و شکوفایی استعدادهای انسان در این مسیر است که همان غایت امنیت ملی است و احکام و قواعد فقهی بر این غایت صحه می‌گذارند (لک‌زایی، ۱۳۹۲: ۳۵). البته هدف و مرجع امنیت ملی زمینه‌سازی دست‌یابی به غایت امنیت است. در قواعد و آرا و احکام فقهی در بادی نظر، حفظ و بقای جان شهروندان، صیانت از اموال و املاک مردم (امنیت اقتصادی)، حفاظت از حقوق شهروندان و ارزش‌ها (امنیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی)، حفظ محیط زیست (امنیت زیست محیطی) و حراست از مرزها و تمامیت ارضی دولت اسلامی در برابر تهدیدهای خارجی (امنیت نظامی) و داخلی (امنیت

سیاسی) و حفظ رضایت‌مندی شهروندان مورد توجه و تأکید است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۶۴-۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۹۳-۳۹۴)؛ اما با امعان‌نظر در مباحث فقهی به‌دست می‌آید که در سطح کلان، غایت امنیت ملی در واقع تلاش برای تولید و تأمین امنیت قرب‌به‌خدا و الهی‌شدن جامعه‌ی اسلامی است. در حقیقت این مسأله، غایت دانش فقه هم محسوب می‌شود که عبارت است از سوق‌دادن انسان مسلمان به قرب الهی و رضایت‌مندی در آخرت (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۶۸-۶۹ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۰؛ رحمت‌الهی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۳۰).

جمع بندی

مطالعات امنیت به‌ویژه امنیت ملی در دوره‌ی معاصر توسعه‌ی زیادی داشته است و از نگرش سنتی خود که محدود به امنیت نظامی (امنیت مضیق) بود، به نگرشی موسع تحول یافته و دارای ابعاد مختلفی گردیده است. به موازات این تطور، شاهد آن هستیم که کشورهای مختلف، به‌خصوص جهان اسلام با چالش‌ها و دشواری‌های امنیتی سختی مواجه هستند. از آن‌جا که هویت فرهنگی هر کشوری با امنیت ملی آن تلازم دارد، از این‌رو در جهان اسلام علوم اسلامی می‌توانند نقش مؤثری در مقابله با این چالش‌ها داشته باشند. دانش فقه، به‌عنوان دانشی راهبردی، در جهان اسلام از گذشته‌ی دور نقش تأثیرگذاری در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان داشته است؛ حال این سؤال قابل طرح است که آیا گزاره‌های فقهی ظرفیت تبیین امنیت ملی و زمینه‌سازی برای ارائه‌ی الگوی امنیتی را دارا هستند؟ در این راستا می‌توان گفت فقه شیعه به‌دلیل محوریت اصل امامت و ضرورت صیانت و حفاظت از این الگوی نظام سیاسی مشروع، توجه ویژه‌ای به امنیت دولت اسلامی دارد؛ از این‌رو مقاله‌ی حاضر این مدعا را پیگیر بوده است که در ابواب مختلف فقه، گزاره‌های فقهی متعددی وجود دارند که ناظر بر عوامل و ضوابط تأمین، حفظ و نیز تهدید امنیت ملی می‌باشند. جهت اثبات مدعای یادشده، با تمسک به روش استنباطی و استنادی، به تتبع و استخراج گزاره‌های فقهی ناظر بر امنیت ملی پرداخته و با استمداد از یک الگوی نظری تلفیقی متشکل از علل اربعه (متخذ از فلسفه اسلامی)، مصالح خمسه (متخذ از فقه) و نظریه‌ی دلالت‌ها (متخذ از اصول فقه) به بررسی و تحلیل امنیت ملی از منظر فقه پرداخته‌ایم. براساس این الگوی نظری، امنیت ملی به‌مثابه امر حادث، چهار علت دارد: علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غایی؛ که سعی شده این مسأله در محورهای چهارگانه مورد بررسی قرار گیرد. در ابتدا با بیان مفهوم و ویژگی‌های امنیت ملی، گزاره‌های متعدد و فراوانی که در این مقاله استخراج گردیده و در ابعاد مختلف امنیت ملی استنباط شده، نشان‌دهنده‌ی گستردگی نقش‌آفرینی دانش فقه در تبیین و تحلیل امنیت ملی

در بستر فقه است. این مسأله را با توجه به الگوی نظری مقاله، در چهار محور بررسی کردیم: علت مادی امنیت ملی در آن گزاره‌های فقهی ناظر بر تولید و حفظ امنیت و تهدیدکننده‌های امنیت را استخراج و استنباط نمودیم. محور دوم، علت صوری امنیت ملی بود که در آن گزاره‌های فقهی را براساس مطالعات جدید امنیت با نگرش موسع، یعنی امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی استخراج و تبیین کردیم. محور سوم، علت فاعلی امنیت است که در این قسمت به گزاره‌های فقهی‌ای که ناظر بر کارگزاران تولید و حفظ امنیت ملی یا عاملان تهدید آن، از قبیل فردی و سازمانی و مردم بودند، اشاره کردیم. در محور چهارم یعنی علت غایی نیز، امنیت ملی را از خلال مباحث فقه امامیه بیان کردیم.

منابع

۱. احمدی میانجی، علی (بی تا). مکاتیب الرسول. قم: دارالحدیث.
۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵). امنیت در نظام سیاسی اسلام. تهران: کانون اندیشه جوان.
۳. احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اعرافی، علی رضا (۱۳۹۱). فقه تربیتی. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۷۷). «امنیت ملی: رهیافت‌ها و آثار». فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره ۲، ص ۲۷-۶۰.
۶. الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در دوره قاجار. تهران: نشر توس.
۷. امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱۲.
۸. _____ (۱۴۲۵ق). تحریر الوسیلة، ترجمه: علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۲۱.
۹. _____ (بی تا)، تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۰. _____ (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. امام سجاد (۱۳۹۰). صحیفه سجادیه.
۱۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۳. آذری قمی، احمد (۱۳۷۲). ولایت فقیه از دیدگاه فقها. قم: دارالعلم.
۱۴. آصفی، محمد مهدی (۱۳۹۳). مبانی نظری حکومت اسلامی. قم: بوستان کتاب قم.
۱۵. آقابابایی، حسین (۱۳۸۹). قلمرو امنیت در حقوق کیفری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.

۱۷. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بلغة الفقیهوه تهران: منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم.
۱۸. بوزان، باری و الی ویور و یاپ دو دیلد (۱۳۹۲). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۱۹. بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت و هراس. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. تاریمرادی، احسان و محمد تقی فخلعی (بی تا). «مبانی و احکام فقهی محیط زیست»، مجله مطالعات اسلامی، ش ۷۱، ص ۳۱.
۲۱. تیلور، فیلم و نانسی اسنو (۱۳۹۰). کتاب مرجع دیپلماسی عمومی. ترجمه: روح الله طالبی آرنی. تهران: دانشگاه امام صادق.
۲۲. جعفری، محمد تقی (بی تا). منابع فقه. بی جا.
۲۳. جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی (۱۴۲۸ق). جهاد در آینه روایات. قم: انتشارات زمزم هدایت.
۲۴. جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۲۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). ولایت فقیه. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ سوم.
۲۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
۲۷. حکیم، سید محمد باقر (۱۳۹۰). نقش اهل بیت در بنیان گذاری جماعت صالحان. ترجمه: کاظم حاتمی طبری. قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۲۸. حکیم محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۹. رحمت الهی، حسین و نجف لکزایی و محمد جواد ارسطا و هادی حاج زاده (۱۳۹۴). «امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه»، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی، ش ۴۴.
۳۰. ساعدی، محمد (۱۴۳۰ق). المساجد و احکامها فی الشریعه الاسلامیه (دراسه فقهیه مقارنه). تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی.
۳۱. سید رضی، حسین (۱۳۶۹). نهج البلاغه. ترجمه: محمد دشتی. قم: نشر امام علی (ع)، چاپ دوم.
۳۲. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق). قاعدهی لا ضرر و لا ضرار. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
۳۳. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.
۳۴. شریعتی، روح الله (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۵. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷ش). فقه سیاسی اسلام. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۳۶. شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۷۵ش). نظام حکومت و مدیریت در اسلام. ترجمه: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۳۸. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (شرح لمعه). تصحيح: سلطان العلماء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۹. _____ (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۴۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۴۱. _____ (۱۳۹۰ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۲. _____ (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ دوم.
۴۳. _____ (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۴. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق). ماوراء الفقه. بيروت: دارالأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
۴۵. صرامی، سیف‌الله (۱۳۷۷). حسبه نهاد حکومتی. قم: بوستان کتاب قم.
۴۶. عاملی، شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین (۱۴۲۹ق). جامع عباسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. عراقی، آقا ضیاء‌الدین علی (۱۴۱۴ق). شرح تبصرة المتعلمین. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۴۹. عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۵۰. فخرالمحققین حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامية. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
۵۱. کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۷۲). آوای بیداری (ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی).
۵۲. کریمی، محمد مهدی و محمد پورمند (۱۳۸۵). مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، چاپ هفتم.
۵۳. کریمی مله، علی (۱۳۸۴). «تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی: از نگاه امام خمینی (ره)». فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲۶ صص ۶۹۷-۷۱۸.
۵۴. کلاتری، علی‌اکبر (۱۳۸۷). فقه و پوشش. قم: بوستان کتاب قم. چاپ سوم.
۵۵. کاشف‌الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة. نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
۵۷. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. قم: دار القرآن الکریم.
۵۸. لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ق). مجموعه مقالات. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

سیاست متعالیه

- سال چهارم
 - شماره چهاردهم
 - پاییز ۹۵
- امنیت ملی دولت
اسلامی از منظر
فقه شیعه
(۴۱ تا ۶۰)

۵۹. لک زایی، نجف و هادی حاج زاده (۱۳۹۳). «بررسی امنیت اقتصادی افراد از خلال قواعد فقه امامیه با نگاهی به مرجع امنیت»، فصلنامه علمی و پژوهشی دانشنامه حقوق اقتصادی، ش ۶، سال ۲۱.
۶۰. ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی. ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶۱. مدنی، جلال الدین (بی تا). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ سوم.
۶۲. مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۳. مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۴۲۷ق). دیدگاه‌های نو در حقوق. تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
۶۴. مصطفوی، سیدمحمد کاظم (۱۴۲۱ق). مائة قاعدة فقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
۶۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصادق (ع). قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.
۶۶. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری. قم: مؤسسه کیهان.
۶۷. _____ (۱۴۱۷ق). نظام الحکم فی الإسلام. قم: نشر سرایی، چاپ دوم.
۶۸. _____ (۱۴۲۹ق). حکومت دینی و حقوق انسان. قم: ارغوان دانش.
۶۹. موسوی بجنوردی (بی تا). القواعد الفقهیه. جلد اول، ص ۲۱۵ و ج ۲، ص ۱۲۲.
۷۰. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.
۷۱. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق). کلمات سدیة فی مسائل جدیدة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۲. نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۲۴ق). تنبیہ الأمة و تنزیه الملة. تحقیق: سیدجواد ورعی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.